

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت در خشنده وحدت نوین جهانی

هزار و سیصد و شصت

استاد مسعود ریاضی

یکتاپرستان سوسیالیست

شما امروز در جامعه ایران می‌بینید، که بر اثر انقلاب اسلامی، محیط اقتضا کرده، که چندین خط فلسفی و سیاسی در ایران رشد کند. یکی از این خطوط، که شعبه‌ای کوچک از انجمن تبلیغات اسلامی وحدت نوین جهانی بوده است، خط سوسیالیستهای یکتاپرست می‌باشد، که مؤسس و مبتکر آن شادروان سید محمود طالقانی، مجاهد برجسته و شادروان محمد نخشب، متفکر معاصر بود.

مرحوم آیه الله طالقانی، در سال بیست و دو، به عضویت انجمن تبلیغات اسلامی (نور دانش) درآمد و یک دوره تلفیق دین و دانش را در آن مکتب دید و چون در آن روزگار، حزب توده ایران، بسیار فعال و قوی بود و بحثهای مارکسیسمی و عقاید سوسیالیزمی در جامعه ایران رواج داشت و آیه الله طالقانی، به عنوان یک واعظ اسلامی و یک مسلمان روشنفکر متعهد، با پیروان مکتب سوسیالیزمی حزب توده، مرتباً برخورد و مباحثه می‌کرد. بعد از مطالعاتی، به این نتیجه رسید، که باید جهان بینی را از اسلام بگیریم و ایدئولوژی را از سوسیالیزم و مکتبی بنا کنیم، که خوبیهای دین اسلام و راه علی بن ابی طالب (ع) و خط تشیع سرخ و نیز نکات مثبت سوسیالیزم را توأماً دارا باشد.

محمد نخشب، که مدتی در حزب توده کار کرده بود و مطالعات عمیق مارکسیسمی داشت، به آقای طالقانی برخورد کرد و نیز شخصی به نام مهندس مهدی بازرگان و شخص دیگری به نام دکتر یدالله سبحانی و چند نفر دیگر از دانشگاهیان، که جنبه مذهبی قوی داشتند، در محفل اینان راه یافتند. در نتیجه مکتبی برقرار شد به نام "یکتاپرستان سوسیالیست"، که در عقاید این مکتب، اسلام و سوسیالیزم و دانش و تکنولوژی زمان تا حدودی تلفیق شده بود.

اما روی همه زمینه‌های انسانی و اجتماعی، اظهار نظر و قانونگذاری نکرده بودند. زیرا طرفداران سوسیالیزم در حزب توده و در حزب نیروی سوم شادروان خلیل ملکی، متفکر و سیاستمدار بزرگ، که می‌توان او را از علمای سیاست نامید و نیز در حزب زحمتکشان، دکتر مظفر بقایی و سایر احزاب کوچک و گمنام فعالیت می‌کردند و چون مردان انقلابی و جوانانی پرشور بودند، حوصله مطالعات آخوندی و اسلامی نداشتند و آنها می‌گفتند: "چه خدا باشد و چه نباشد، امروز برای توده محروم ایران نان، بهداشت، مسکن، فرهنگ و آزادی مطرح است. به ما چه مربوط است که بهشت و دوزخ هست یا نیست و چرا باید وقت خود را روی این افکار بیهوده و غیر ضروری مصرف کنیم. بعد از آنکه مردیم و از این جهان رفتیم، اگر عنصری به نام روح از ما باقی ماند و آن عنصر دارای شعور بود، خودش درک خواهد کرد، که بهشت و دوزخ چیست و در کجاست. پس باید در احزابی فعالیت کرد و باید عقایدی را پذیرفت، که نان و آبی به شکم گرسنگان برسانند. زیرا برای زندگان، نان و مسکن، نسبت به سایر نیازها اولویت دارد."

به همین دلیل و دلایل و علل سیاسی دیگری، مکتب یکتاپرستان سوسیالیست در جامعه ایران طرفدار پیدا نکرد و احیاناً با مخالفت روحانیون قشری و مسلمانان متعصب رو به رو شد. دیری نگذشت خط آیه الله طالقانی، به عنوان مارکسیسم اسلامی، مورد انتقاد محافل دانشگاهی و امنیتی و روحانیون آن روز قرار گرفت.

شعبه‌ای از این مکتب یکتاپرستان سوسیالیست که شاخه نظامی، سیاسی و چریکی این مکتب بود، به عنوان سازمان مجاهدین خلق ایران، فعالیت جدیدی را با نبرد مسلحانه در سطحی محدود و متناسب با دوران اختناق آریامهری شروع کرد. که از نظر یک فرد انقلابی و سیاسی بزرگترین فداکاری را از خود نشان دادند. اطلاعات خصوصی اینجانب حاکی است، که دستگاه ضد اطلاعات نیروهای مسلح شاهنشاهی در آن زمان به خصوص از سال پنجاه به بعد، به همه افسران مورد اعتماد و همافران و کادر اطلاعاتی ارتش با یک آموزش عمیق و وسیع، فلسفه یکتاپرستان سوسیالیست یا مارکسیزم اسلامی را تعلیم می‌داد و به راستی دستگاههای امنیتی از

این سازمان چریکی بیش از کمونیستهای ایران وحشت داشتند. چندی بود که در سالهای بین پنجاه و پنجاه و دو به طور پراکنده مأمورین امنیتی در جلسات وحدتی ما به طور غیر مستقیم به تحقیق و تجسس می پرداختند.

معلوم شد، دستگاه فهمیده است، که سازمان مجاهدین خلق دنباله مکتب یکتاپرستان سوسیالیست می باشد و آیه الله طالقانی، مؤسس آن مکتب دست پرورده دکتر عطاء الله شهاب پور بهگر، مدیر مجله نور دانش بوده است و نیز مکتب حسینیه ارشاد، که در آنجا نیز تشیع سرخ علوی و جهانی بینی اسلام با جامعه‌شناسی مارکس و ایدئولوژی سوسیالیزم رقیقتر از مکتب مجاهدین خلق، تلفیق شده بود، از انجمن تبلیغات اسلامی ریشه گرفته‌اند. زیرا همه مؤسسین حسینیه ارشاد، عضو وحدت نوین جهانی بودند.

به یکباره شاه بیدار شد، که نهضت‌های اسلامی، انقلابی جهان از سال بیست شمس منبث از انجمن تبلیغات اسلامی وحدت بوده‌اند. جمیله بوپاشا دختر انقلابی الجزایر و قهرمان انقلابات اسلامی، بومدین، حمزه ابوبکر، و گروه کثیری از سران نهضت الجزایر از طریق مجله نور دانش عربی، که از ایران به الجزایر می رفت، ارشاد شده بودند. ناگفته نماند، که خط سیاسی اخوان المسلمین، که فدائیان اسلام ایران را پرورش داد، در ایجاد و گسترش انقلابات اسلامی جهان، مأموریت عمیقی داشتند و رسالت عجیبی را ایفا کردند. اثر انگشت اخوان المسلمین را در انقلاب اسلامی اخیر ایران می‌بینیم.

خدایا جهان را از دست موشهای موذی استعمار نجات بده. فرزندان عزیزم، مقدسترین هدیه الهی را از رهنمون معظم وحدت گرفتیم و این امانت بزرگ خداوند را به شما می سپارم. تا زنده هستید خود را به استعمارگران نفروشید. آگاه باشید که حشمت السلطان رهنمون شما، خود را نفروخت و تحول پیدا کرد. من هم، که امروز در وحدت نوین جهانی، به عنوان سخنگو و انجلاء دهنده و پرتو بخش مکتب روحی، انجام وظیفه می‌کنم، خود را نفروخته‌ام و نخواهم فروخت.

بعد از تحول رهنمون معظم وحدت، عناصر و عوامل سیاسی، مرتباً برای جلب توجه من و اعمال نفوذ در وحدت نوین جهانی به لباسهای مختلف مراجعه می‌کنند. اما به خواست و مشیت الهی ما بیداریم. آنها را می‌شناسیم و با آنها بازی می‌کنیم و به راستی بازیهای سیاسی چه زیبا و جالب است.

شاه ایران متوجه شد، وحدت نوین جهانی، انسان روشنفکر متعهد متحرک و زنده و آگاه تربیت می‌کند. با اینکه قبلاً" به طور کتبی وحدت نوین جهانی را رسماً" تأیید کرده بود، به فکر اضمحلال وحدت افتاد. زیرا از خریدن حشمت السلطان رهنمون وحدت و مسعود ریاضی سخنگو و انجلاء دهنده نا امید شد، در سال پنجاه و چهار شمسی، دولت ایران به وسیله شهربانی به سراسر ایران بنخشنامه‌ای صادر کرد، که جلو فعالیت وحدت‌یاران را بگیرد. تابلوی وحدت نوین جهانی را که جمعیتی ثبت شده و رسمی و دارای پروانه فعالیت بود، پایین کشیدند. ناچار این بنده دور از چشم پلیس، به اتفاق نوزده نفر از پرتوجویان متعهد مکتب، فعالیت زیرزمینی خود را آغاز کردیم و به ترتیب مدیومهای روحی قوی پرداختیم.

این جلسات ابتدا در نیمه‌های شب در محل تالار دیدار وحدت‌یاران دایر شد و بعد در منزل یکی از برادران وحدتی، تا سال پنجاه و پنج ادامه یافت. بعد از یکسال فعالیت مخفی، چون مأمورین ساواک به این جلسات راه یافتند، در تاریخ بیست و یک مرداد پنجاه و پنج، شرح مفصلی به سازمان اطلاعات و امنیت کشور نوشتم و اطلاع دادم، که مشغول فعالیت هستم.

از این تاریخ به بعد جلسات را علنی کردم و ساواک پاسخی به ما نداد، زیرا فضای باز سیاسی کم‌کم ایجاد می‌شد. در نتیجه کسانی که مخالف شاه بودند، در همه ایران تا حدودی آزادی عمل یافتند و یکی از آن افراد این بنده بود، که علناً" در مجالس از سال پنجاه و پنج تا سال پنجاه و هفت که انقلاب پیروز شد، علیه دولت و شاه صحبت می‌کردم. اما عقیده به انقلاب و تغییر رژیم نداشتم. زیرا می‌دانستم استعمارگران پشت پرده منتظر تغییر رژیم ایران هستند و امروز می‌بینیم، آنچه را که نمی‌باید، می‌دیدیم و انتظارش را نداشتیم. البته انقلاب و تحول و دگرگونی بسیار خوب است و امیدواریم نسل انقلاب زده ایران، بیدار و هشیار و آگاه به ساختن ایران نوین و نجات کشور از زیر نفوذ استعمار توفیق پیدا کنند.

ما وحدت‌یاران هر حادثه و اتفاقی را از جانب خدا می‌دانیم. این انقلاب اسلامی نیز هدیه الهی است، که نصیب ملت ایران شده و انشاءالله که خیر است زیرا بی‌خواست و رضای حق حرکتی در عالم اتفاق نمی‌افتد.

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.